

رفرم دینی و فرایند دموکراتیزاسیون

منبع: مجله مهین، دوره جدید، شماره ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴

چنانکه گفته شده، رفرم دینی معطوف به بازخوانی انتقادی سنت دینی با عنایت به فراورده های معرفتی جهان جدید در روزگار کنونی است. به مصداق «تعرف الاشياء باضدادها»، مقایسه میان نواندیشی دینی و دیگر نحله های دینی، ولو مختصراً، حدود و ثغور این پروژه فکری را بهتر نشان می دهد.

سنت گرایانی^۱ نظیر رنه گنون، فریتهوف شوان و سیدحسین نصر، با دستاوردهای معرفتی جهان جدید و عقلانیت مدرن بر سر مهر نیستند و آن را غیرموجه انگاشته و در اندیشه بازگشت به جهان پیشامدرن و روزگار سپری شده و گذشته از دست رفته اند. مفهوم «حکمت خالده» در نظام معرفتی سنت گرایان متضمن تبیین این امر است. ایشان در آثار خویش، به نحو گزینشی، بر برخی از آموزه های مکاتب فلسفی و عرفانی موجود در سنت اسلامی تأکید می کنند و در دیگر بخش های سنت پس پشت نظیر کلام و فقه و تاریخ به دیده عنایت نمی نگرند.^۲

بنیادگرایان دینی^۳ نیز در مخالفت با آموزه های جهان جدید با سنت گرایان همداستان اند، الا اینکه بر خلاف سنت گرایان که در سوبه های باطنی^۴ متن مقدس و سنت دینی به دیده عنایت می نگرند، بر معانی تحت اللفظی^۵ آیات و روایات تأکید دارند، آیات و روایاتی که از سیاق تاریخی - اجتماعی خود خارج شده و به نحو مکانیکی در روزگار کنونی به کار بسته می شوند. در عین حال، سوبه سیاسی این خوانش از اسلام پررنگ است و نسبت وثیقی با اینجا و اکنون دارد و در تنظیم مناسبات و روابط سیاسی نقش آفرینی می کند. گروه های «القاعده»، «بوکو حرام» و «داعش» مصادیق بارزی از بنیادگرایی دینی در دهه های اخیر است.

افزون بر سنت گرایان و بنیادگرایان، در قلمرو دینداری، می توان از دینداران سنتی^۶ نیز یاد کرد، دیندارانی که با دستاوردهای معرفتی جهان جدید آشنا نیستند و در عین حال آنها را جدی نمی گیرند و در سامان بخشیدن به نحوه زیست و سلوک دینی خویش در روزگار کنونی بدان وقعی نمی نهند. آیت الله بروجردی و مقلدان ایشان در زمره این دینداران اند؛ «دینداران معیشت اندیش اخروی».^۷ آیت الله منتظری نیز در زمره دینداران معیشت اندیش بود، با این تفاوت که ایشان با عنایت به تحولات جهان جدید، بدون تغییر در مبادی و مبانی انسان شناختی و هستی شناختی و معرفت شناختی خود، به بازنگری در مسائل مبتلا به جامعه پرداخت و فتاوی فقهی مهم و رهگشایی صادر کرد.^۸

احیاگری دینی، دلشغول زدودن معرفت دینی از زواید و خرافات است، در عین حال به دفع شبهات نیز همت می گمارد. در این راستا، برای فرو کوفتن خصم، احیاگران دینی سلاح هایی برآ و کارا از میراث و مخزن فلسفه و کلام اسلامی وام می کنند؛ همچنین بر جوانب مغفول واقع شده دین انگشت تأکید می نهند. احیاگران با اندیشه های جهان جدید آشنا نیستند؛ در صورت آشنایی نیز، در سامان بخشیدن به نظام دینی خویش از آن آموزه ها بهره نمی گیرند و بیش از هر چیز در آنها به چشم شبهاتی می نگرند که باید بدانها پاسخ داد. جد و جهد مرحوم طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم در نقد آموزه های مارکسیستی که به همراه پاورقی های مرحوم مطهری منتشر شده، نمونه روشنی از این سنخ آثار احیاگرانه در روزگار معاصر است.^۹ پروژه «شریعت عقلانی» مرحوم احمد قابل را نیز می توان در زمره کارهای احیاگرانه قلمداد کرد.

رفرم دینی که سوبه مدرنیستی پررنگی دارد، تفاوت مهم و سرنوشت سازی با دیگر انواع دین شناسی یاد شده دارد. در این سنخ از دین شناسی، بر خلاف احیاگری دینی، دستاوردهای معرفتی جهان جدید جدی انگاشته شده و در آنها به دیده عنایت نگریسته می شود.

این جماعت به لحاظ معرفت‌شناختی، به نگرش سازوار گرایانه^{۱۰} معتقدند، نسبت به علوم نوین (اعم از تجربی و غیر تجربی) و فلسفه جدید گشوده‌اند و در اندیشه برقراری تناسب و تلائم میان معارف دینی و معارف غیردینی و بازخوانی انتقادی مؤلفه‌های گوناگون سنت دینی ذیل آموزه‌های معرفت‌بخش جهان جدید هستند.

در دهه‌های گذشته، در فضای اندیشگی ایران، چندین خانواده ذیل نحلّه رفرم دینی شکل گرفته‌اند؛ یک خانواده خود را «ملی-مذهبی» می‌خواند و بیشتر متأثر از آموزه‌های علی شریعتی، محمود طالقانی، مهدی بازرگان و عزت‌الله سحابی است. افزون بر این، خانواده دیگری در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی سر برآورده که خود را «روشنفکر دینی» و «نواندیش دینی» می‌خواند و در فضای مطبوعاتی و رسانه‌ای داخل کشور با نشریاتی چون «کیهان فرهنگی» و «کیان» و «مدرسه» و متفکرانی چون عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری و همفکران ایشان شناخته می‌شود. بر خلاف رفرمیسیت‌های پیش از انقلاب، مقولاتی چون دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی، برکشیدن اخلاق و توزین احکام فقهی در ترازوی اخلاق در دستور کار نواندیشان دینی و رفرمیسیت‌های دینی پس از انقلاب، علی‌قدر مراتبهم، قرار گرفته است. به باور ایشان، کار روشنفکرانه و اصلاح‌گرایانه، معطوف به بازخوانی انتقادی سنت پس‌پشت است. در جامعه‌ای نظیر جامعه ایران، مهمترین و مؤثرترین مؤلفه سنت، دین است. لازمه این سخن این است که هر رفرم ماندگاری در عرصه اجتماع و سیاست، متوقف بر اصلاح درک و فهم از دیانت و شریعت است. البته این سخن به معنای ارتکاب مغالطه‌کنه و وجه «تقلیل و تحویل‌فرایند ذو ابعاد اجتماعی به بعد اندیشگی نیست، بلکه تاکید بر سویه اندیشگی این امر است. رابطه میان سوژه و نهادهای اجتماعی، رابطه دیالکتیکی و تعاملی است؛ پس هم باید دلمشغول تحقق نهادهای مدرن دموکراتیک بود، هم در اندیشه تغییر نگرش و نظام فکری و معرفتی شهروندان. در این میان، هم باید آگاهی مدنی شهروندان افزایش یابد و «خود آیینی»^{۱۱} ایشان پررنگ تر شود، هم نهادهای دموکراتیک نضج گیرد و گسترش یابد. هر چند تاکید متفکرانی مانند ریچارد رورتی بر اهمیت شکل‌گیری نهاد‌های دموکراتیک، بصیرت‌بخش و عبرت‌آموز است، در عین حال باید به خاطر داشت که در جوامعی نظیر جامعه ایران که مختصات فرهنگی خاص خود را دارد و دوران گذار را سپری می‌کند، افزون بر تاکید بر نضج‌گیری نهادهای مدرن، باید پذیرش اندیشه‌های دموکراتیک توسط شهروندان و جدی‌انگاشته شدن وجه‌رهایی‌بخش آنها را نیز مد نظر قرار داد و بر روی آن سرمایه‌گذاری کرد.

به نزد عموم رفرمیسیت‌های دینی چند دهه اخیر، فهم دینی ما دموکراتیک نمی‌شود، مگر اینکه درک و تلقی ما از فقه و احکام فقهی اجتماعی تغییر یابد. مطابق با تلقی ایشان، یکی از موانع کنونی دموکراتیزاسیون، بیگانگی و بی‌نسبت بودن برخی از احکام فقهی اجتماعی موجود با آموزه‌های حقوق بشری است. برای گره‌گشایی نظری در این باب، نخست باید باب «عبادیات» را از باب «معاملات» تفکیک کرد. عبادیات متضمن احکام عبادی از قبیل روزه و نماز و حج هستند و واجد «مصلح خفیه». فی‌المثل نمی‌توان دلیلی اقامه کرد که چرا نماز عصر چهار رکعت است و نه سه رکعت. پیامبر اسلام که مؤسس دین است، اینگونه نماز می‌خوانده و آن‌طور روزه می‌گرفته، مسلمانان نیز برای سامان بخشیدن به سلوک معنوی خویش، از پی ایشان مناسک عبادی خویش را به‌جا می‌آوردند. اما احکام اجتماعی اسلام واجد «مصلح خفیه» نیستند و چنانکه عبدالکریم سروش از قول شاه ولی‌الله دهلوی آورده، متناسب با بنیه و تصورات و تصدیقات مردمان جزیره العرب صادر شده‌اند. لازمه این سخن این است که بر خلاف رأی جمهور فقها، تعمیم و تسری بخشیدن این احکام به جوامعی با خصوصیات فرهنگی و معیشتی متفاوت دلیل می‌خواهد. اگر در جامعه‌ای، بنیه و مزاج و تصورات و تصدیقاتی نظیر جوامع صدر اسلام یافت شود، عیناً می‌توان احکام اجتماعی اسلام را به کار بست، در غیر این صورت باید با حفظ روح و پیام این احکام، دست به «ترجمه فرهنگی» زد و احکام ترجمه شده را نصب‌العین قرار داد و از آنها تبعیت کرد. اندراج مؤلفه حق در فقه موجود

و پی افکندن فقه حق مدار از مقتضیات ترجمه فرهنگی و «اجتهاد در اصول» در روزگار کنونی است. به تعبیر دیگر، احکام اجتماعی اسلام، «ربط اخلاقی»^{۱۲} دارند و باید در ترازوی اخلاق توزین شوند. اگر با شهودهای اخلاقی عرفی ما سازگار باشند و ذیل چتر عدالت قرار گیرند و اخلاقی به حساب آیند، موجه‌اند و برگرفتنی؛ در غیر این صورت باید فرونهاده شوند و یا مجددا صورتبندی گردند، به نحوی که با شهودهای اخلاقی عرفی منافاتی نداشته باشند. به تعبیر مجتهد شبستری، احکام فقهی اجتماعی، بر خلاف اصول اخلاقی و اعمال و مناسک عبادی، قوانین نفس‌الامری ابدی فراتاریخی نیستند؛ بلکه عرف زمانه پیامبر درباره ارث، مجازات، سرقت، قتل، زنا، محاربه ... اند که با اندکی دخل و تصرف مورد موافقت پیامبر اسلام قرار گرفته‌اند. آن روزگار، کسی این احکام را به عنوان قانون وضع نکرده بود، آنها را قانون به حساب نمی‌آورد و درباره ابدی بودن شان سخن نمی‌گفت.^{۱۳}

رفرمیست‌های دینی، با مدّ نظر قرار دادن هنجارهای زمانه و جغرافیای فرهنگی و سیاسی دخیل در صدور احکام فقهی اجتماعی، این احکام را در ترازوی اخلاق گذاشته و به ارزیابی آنها همت گمارده‌اند. آثار منتشره از ایشان درباره مقولاتی چون «ارتداد»، «مباهته»، «سبّ نبی»، «حجاب»... در سالیان اخیر را باید در این راستا قلمداد کرد.^{۱۴} به نزد ایشان، اخلاق فراتر از شرع است و «وجوب فقهی» ملازمتی با «وجوب اخلاقی» ندارد؛ چرا که برخی از امور وجوب اخلاقی دارند، اما وجوب فقهی ندارند و بالعکس.

علاوه بر این، عموم رفرمیست‌های دینی معاصر، سیاست ورزی را در زمره امور عرفی و عقلایی انگاشته و با مدّ نظر قرار دادن تفکیک رابطه میان «دین و سیاست» از رابطه میان «دین و حکومت»؛ بر رابطه وثیق و بنیادین میان دینت و سیاست در جوامع مختلف انگشت تأکید می‌نهند، ارتباطی که نه به میل کسی به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود. از سوی دیگر، رفرمیست‌های دینی به رابطه میان «دین و حکومت» که رابطه‌ای حقوقی است، باور ندارند و معتقدند حکومت، مشروعیت سیاسی خود را از دین نمی‌گیرد. از اینرو می‌توان جامعه‌ای دینی داشت، همراه با دولتی سکولار.^{۱۵} پاسداشت حقوق بشر و دفاع از ساز و کار دموکراتیک و تفکیک میان «سکولاریسم فلسفی» و «سکولاریسم سیاسی» و بر ساختن مفاهیمی چون «مسلم سکولار» توسط رفرمیست‌های دینی در دهه‌های اخیر در این راستاست. به نزد ایشان، کسی می‌تواند قائل به ساحت قدسی هستی باشد و باورمند به دین اسلام، در عین حال به سکولاریسم سیاسی و تفکیک نهاد دین از نهاد حکومت معتقد باشد.^{۱۶} به نزد ایشان، برگرفتن ساز و کار دموکراتیک، در قیاس با دیگر شیوه‌های حکومتی، اخلاقی‌تر و انسانی‌تر است و از اینرو موجه و برگرفتنی.

مرور آثار منتشره رفرمیست‌های دینی طیف‌های مختلف در دو دهه اخیر، همچنین آثار روشنفکران غیر دینی؛ از اجماع و توافق نظری میان عموم رفرمیست‌های دینی و روشنفکران عرفی بر سر ضرورت اصلاح فهم دینی به مثابه شرط لازم برای تحقق ساز و کار دموکراتیک در جامعه ایران پرده برمی‌گیرد و خبر می‌دهد. همچنین تفکیک میان نهاد دین از نهاد حکومت از آموزه‌های اجماعی میان رفرمیست‌های دینی و روشنفکران عرفی در دو دهه اخیر است. خوشبختانه امروزه این سخن که می‌توان دیندار بود و در عین حال دموکرات بود و آموزه‌های حقوق بشری را پاس داشت؛ می‌توان غیر دیندار بود و در عین حال دموکرات بود و حقوق بشری، قائلان بسیاری در میان رفرمیست‌های دینی، روشنفکران عرفی، روزنامه‌نگاران، کنشگران مدنی و فعالان سیاسی ایرانی پیدا کرده است. به نظر، این اتفاق نظر مبارک را باید به فال نیک گرفت و به رغم اختلافات نظری طبیعی میان دو جماعت رفرمیست‌های دینی و روشنفکران غیر دینی، جهت و مسیر رفرم دینی و اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران کنونی را گم نکرد و در راستای تحقق شهروندان خودآیین و آگاه، همچنین شکل‌گیری نهادهای مدنی دموکراتیک، از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

۱. traditionalists

۲. برای بسط بیشتر آموزه های سنت گرایی ، به عنوان نمونه، نگاه کنید به:

در جستجوی امر قدسی، گفتگوی رامین جهاننگلو با سید حسین نصر، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی، تهران، نی، ۱۳۸۵.

۳. fundamentalists

۴. esoteric

۵. literal meaning

۶. traditional

۷. تفکیک میان «دینداری معیشت اندیش» ، «دینداری معرفت اندیش» و «دینداری تجربت اندیش» از عبدالکریم سروش است. برای آشنایی بیشتر با انواع دینداری به روایت ایشان، نگاه کنید به : عبدالکریم سروش، «اصناف دین‌ورزی»، اخلاق خدا/یان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰؛ همو، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط، ۱۳۸۱.

۸. فتاوی متأخر آیت‌الله منتظری درباره «ارتداد» و مهدور الدم نبودن کسانی که از سر تحقیق دین خود را تغییر داده اند؛ همچنین به رسمیت شناختن «حقوق شهروندی» بهائیان از این سنخ است.

۹. برای آشنایی بیشتر با تلقی احیاگرانه از آثار مرحوم مطهری، نگاه کنید به :

سروش دباغ، «بازخوانی الاهیات مطهری و سروش»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/354.pdf>

توفیق داشتم در سال ۹۳ شمسی، طی هجده جلسه، مؤلفه های مختلف نظام فکری مرتضی مطهری را در «بنیاد سهروردی» در شهر تورنتو به بحث بگذارم. افزون بر بازخوانی انتقادی مباحث مطهری در قلمروی فلسفه تطبیقی، در این سلسله جلسات، نگرش احیاگرایانه او به دین را با دین شناسی رفرمیستی اقبال لاهوری، علی شریعتی و عبدالکریم سروش مقایسه کردم. فایل های صوتی این جلسات در لینک زیر قابل دسترسی است:

http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm

۱۰. coherentisitic

۱۱. autonomy

۱۲. moral relevance

۱۳. نگاه کنید به: محمد مجتهد شبستری، «قرآن کتاب قانون نیست»، جرس:

<http://www.rahesabz.net/story/79749/>

همچنین، مجتهد شبستری نسبت میان اصول اخلاقی و مناسک عبادی جهانشمول و احکام فقهی اجتماعی زمانمند و مکانمند و وابسته به سیاق را در مقاله «مدعای فقیهان مبنای علمی ندارد» به بحث گذاشته است:

<http://www.rahesabz.net/story/80511/>

۱۴. نگاه کنید به:

محسن کدیور، «رساله نقد مجازات مرتد و ساب النبی» و «شریعت؛ نظام حقوقی یا ارزش های اخلاقی»:

<http://kadivar.com/?p=9058>

<http://kadivar.com/?p=12859>

عبدالکریم سروش، «بازی با دین مردم؟»، جرس:

<http://www.rahesabz.net/story/73112/>

سروش دباغ، «حجاب در ترازوی اخلاق» و «ارتداد در ترازوی اخلاق»:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/217.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>

۱۵. آنچه در جامعه ترکیه کنونی می گذرد، از همین امر تبعیت می کند. جامعه دینی ای که حکومتی سکولار دارد؛ حکومتی که مشروعیت سیاسی خود را از دین نگرفته است. عبدالله النعیم، در اثر ذیل می کوشد از حدود و ثغور دولت سکولار و برقراری آن در یک جامعه دینی سراغ بگیرد و دفاع کند:

Abdullahi An-Na'im (2008) *Islam and the Secular State: Negotiating the Future of Shari'a* (US: Harvard University Press).

۱۶. عبدالکریم سروش در مقاله «تحلیل مفهوم حکومت دینی» در مدارا و مدیریت، استدلال می کند که وظیفه اصلی حکومت ها عبارتست از تأمین و برآوردن نیازهای اولیه از قبیل مسکن، بهداشت، امنیت، معیشت... و نه امر دیگری. برآورده شدن نیازهای ثانویه در جامعه مدنی و عرصه عمومی و به مدد کوشش جمعی شهروندان صورت می گیرد و نه دخالت مستقیم حکومت. بعدها سروش برای تبیین تلقی خود از رابطه میان دیانت و حکومت از مفهوم «حکومت فرادینی» بهره گرفت. مجتهد شبستری نیز در تقدی برقرانت رسمی از دین و تأملی در قرانت انسانی از دین بر این امر تأکید می کند که سیاست ورزی امری عقلایی است و مسلمانان باید نظیر دیگر مردمان جهان، مناسبات و روابط سیاسی خود را سامان بخشند. مطابق با رأی ایشان، مشروعیت سیاسی امری است عرفی و نه قدسی.

حسن یوسفی اشکوری در مقاله «روشنفکران دینی و سکولاریسم در ایران»، آراء طیف های گوناگون خانواده نواندیشی دینی و روشنفکری دینی درباره نسبت میان دیانت و حکومت و سکولاریسم را به بحث گذاشته است:

